

بازتاب

واکنش سایبا به گزارش «شرق»

شرکت خودروسازی سایپا در واکنش به مطلب «شرق» پاسخی را ارسال کرده است که در ادامه می‌خوانید:
«پیرو انتشار مطلبی با عنوان «سایپا در چرخه‌ای از مدیریت حرفه‌ای بدهی و افت تولید گرفتار شده است» در تاریخ ۲۷ اردیبهشت ۱۴۰۵، مقتضی است براساس قانون مطبوعات، جوابیه زیر جهت روشنگری افکار عمومی و تبیین واقعیت‌های صنعت ملی در شرایط حساس کنونی منتشر گردد.

۱. برخی آمارهای غیرواقعی درخصوص تولید و معوقات سایپا مطرح شده که با واقعیت‌های میدانی انطباق ندارد. مجموع معوقات این گروه در اوایل اسفندماه سال گذشته با کاهش حدود ۵۰درصدی نسبت به سال قبل آن (۱۴۰۳) رسید که اگر جنگ‌های تحمیلی ۱۲روزه و رمضان اتفاق نمی‌افتاد، این عدد کاهش قابل توجه‌تری می‌داشت.

۲. برخلاف ادعاهای مطرح‌شده مبنی بر بن‌بست تولید، در برنامه تدوین‌شده برای سال جاری حدود ۴۰۰ هزار دستگاه خودرو (سواروی و تجاری) در نظر گرفته شده است که نه‌تنها تمام معوقات گذشته پوشش داده خواهد شد، بلکه تعهد قابل توجهی خودروی جدید نیز جهت ثبات‌بخشی به بازار عرضه خواهد شد.

۳. یکی از عوامل کلیدی در افت موقت تولید، اختلال در عملکرد و ارسال قطعات یکی از تأمین‌کنندگان اصلی بود که منجر به عدم تولید حدود ۵۰ هزار دستگاه و افزایش خودروهای ناقص شد.
باین‌حال، با تدابیر اتخاذشده و مذاکره با زنجیره تأمین و ایجاد سورس‌های جدید، برنامه افزایش تولید روزانه همچنان در گروه خودروسازی سایپا ادامه دارد.
همچنین طبق برنامه‌ریزی دقیق، عمده خودروهای ناقص تا مردادماه تکمیل و تعهدات معوق نیز تا شهریورماه سال جاری پاس خواهند شد.

۴. در حوزه انضباط مالی و تعامل با قطعه‌سازان، بدهی‌های سال ۱۴۰۳ با پرداخت‌های مستمر در سال ۱۴۰۴ حدود ۳۰ درصد کاهش یافت و این برنامه کاهش‌ی با جدیت دنبال می‌شود.
درخصوص چک‌های برگشتی نیز مدیریت مجموعه با فوریت در حال هماهنگی با سیستم بانکی برای تسویه و جایگزینی آنهاست که جزئیات آن به اطلاع قطعه‌سازان همکار رسیده است.

۵. تحقق ۶۶درصدی برنامه تولید در سال گذشته، با وجود تحمیل دو جنگ (۱۲روزه و ۴۰روزه رمضان) و از دست رفتن فرصت تولید ۴۰ هزار دستگاه خودروی وانت ۱۵۱ و نیسان زامیاد به دلیل تاخیر در دریافت مجوزهای استاندارد، آماری قابل انکا در اقتصاد جنگی محسوب می‌شود که نباید با نگاه مغرضانه این مهم در این شرایط نادیده گرفته شود.

۶. در پایان تأکید می‌گردد که امروز کشور در شرایط حساس جنگی قرار دارد و حفظ آرامش روانی جامعه، رکن اصلی پدافند غیرعامل است.
زیر سؤال بردن اقدامات تمام بخش‌های تولیدی که خط مقدم جبهه اقتصادی هستند، عملاً خدشه به نظام تولیدی و امنیت بوده و تنها باعث دلسردی فعالان و زحمتکشان حوزه‌های اقتصادی و مسرت دشمنان می‌شود.
در شرایطی که دشمن اشتغال و تولید ملی را هدف قرار داده، انتظار می‌رود که حداقل رسانه‌های داخلی به جای دامن‌زدن به یاس، مسیر حمایت سازنده را پررنگیند و در کنار تولیدکنندگان و کارآفرینانی باشند که در شرایط خاص کنونی از هر تلاشی برای حفظ اشتغال و تداوم تولید کوتاهی نمی‌کنند.»

یادداشت

خاوشی از روند ارزی‌نی‌ها و فضای پشت پرده

این الگوی رفتاری بخشی از راهبرد کلان چین در مدیریت بحران‌های بین‌المللی است؛ حضوری مؤثر اما کم‌هزینه. در این میان، پاکستان به‌عنوان شریک راهبردی چین در منطقه، به نظر می‌رسد بخشی از این معماری دیپلماتیک را نمایندگی می‌کند. هم‌زمانی سفر فرمانده ارتش پاکستان به تهران و برنامه سفر نخست‌وزیر این کشور به پکن، نشانه‌ای از هماهنگی‌های چندپایه در این مسیر است.

دوم، گسترده‌گی بازیگران منطقه‌ای در روند میانجیگری در خور توجه است. برخلاف برجام که عمدتا محصول تعامل تهران و قدرت‌های جهانی بود، اکنون مجموعه‌ای از کشورهای منطقه ازجمله قطر، عمان، عربستان سعودی، ترکیه، مصر و پاکستان به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم در روند ارزی‌نی‌ها نقش آفرینی می‌کنند. همین امر احتمال شکل‌گیری توافقی با پشتوانه و حمایت منطقه‌ای بیشتر را تقویت می‌کند؛ هرچند اسرائیل، امارات و بحرن همچنان در موضعی متفاوت قرار دارند.

سوم، ماهیت چندوجهی مذاکرات نشان می‌دهد که هدف صرفا حل یک اختلاف هسته‌ای نیست، بلکه تلاشی برای رسیدن به نوعی تفاهم گسترده‌تر امنیتی، اقتصادی و ژئوپلیتیکی در جریان است. رفت‌وآمد مستمر دیپلمات‌ها، مقام‌های امنیتی و چهره‌های اطلاعاتی به تهران در هفته‌های اخیر مؤید همین موضوع است. در این میان، نقش قطر به‌ویژه برجسته به نظر می‌رسد؛ کشوری که در سال‌های اخیر توانسته جایگاه خود را به‌عنوان میانجی قابل اعتماد در بحران‌های منطقه‌ای تثبیت کند.

چهارم، غیبت محسوس اروپا یکی از شاخصه‌های مهم فضای کنونی مذاکرات است. اگرچه در سال‌های گذشته اتحادیه اروپا تلاش می‌کرد نقش تسهیلگر و متوازن‌کننده را ایفا کند، اما اکنون این نقش به طرز محسوس کم‌رنگ شده است. شاید مهم‌تر آنکه این غیبت دیگر حتی شکفتی‌برانگیز هم نیست و نشانه‌ای از افول تدریجی جایگاه اروپا در معادلات بزرگ ژئوپلیتیکی جهان تلقی می‌شود.

پنجم، در کنار روند مذاکرات، به نظر می‌رسد نوعی فرمول مدیریت‌شده برای عبور و مرور در تنگه هرز نیز در حال شکل‌گیری است. افزایش تعداد کشتی‌های عبوری از هرمز، آن‌هم در شرایطی که هم ایران و هم آمریکا نوعی کنترل و محدودیت را اعمال می‌کنند، نشان می‌دهد معادله از «انسداد کامل» به سمت «عبور انتخابی و مدیریت‌شده» تغییر یافته است. هرچند هنوز مشخص نیست چه توافقات غیرعلنی‌ای پشت این روند قرار دارد، اما تداوم عبور نفتکش‌ها به‌ویژه به مقصد چین، حامل پیام‌های مهم اقتصادی و سیاسی و اعمال نظم جدیدی در این گذرگاه است.

در نهایت، اگرچه هنوز فاصله معناداری میان خواسته‌های دو طرف وجود دارد، اما نشانه‌هایی از توافق تدریجی در موضوع مشاهده می‌شود. برخی موضوعاتی‌که تا چند وقت پیش خط قرمز قطعی تلقی می‌شدند، اکنون کمرنگ‌تر و وارد مرحله بررسی عملی شده‌اند؛ از مسئله ذخایر هسته‌ای گرفته تا مباحث مرتبط با تحریم‌ها، غرامت جنگ و حتی برخی ترتیبات امنیتی منطقه‌ای. همین تغییر فضا موجب شده بخشی از تحلیلگران و بازارهای بین‌المللی با احتیاط به آینده مذاکرات خوش‌بین شوند.

باین‌حال، هر توافق احتمالی احتمالا با مخالفت جدی تانیاهاو و جریان سنتی سیاست‌خارجی آمریکا و لابی‌های حامی اسرائیل مواجه خواهد شد که این خود یک وزن‌کشیی برای نقش و آینده اسرائیل در منطقه خواهد بود. البته کاخ سفید می‌تواند بر شکاف میان دیدغه‌های افکار عمومی آمریکا و اولویت‌های جریان‌های جنگ طلب در واشینگتن تکیه کند؛ شکافی که ممکن است مسیر فروش سیاسی توافقی را هموارتر کند. شاید تشدید بحران هم‌زمان با گویا نیز کمکی به کاهش سطح توجه افکار عمومی در آمریکا و رسانه‌های جهانی شود.

مجتبی راعی: اقتصاد ایران در آستانه ورود به دوره‌ای قرار گرفته که بسیاری از اقتصاددانان آن را دشوارتر از خود جنگ می‌دانند؛ دوره پساجنگ. تجربه کشورهایی که جنگ را پشت سر گذاشته‌اند نشان می‌دهد پایان درگیری نظامی، الزاما به معنای بازگشت فوری ثبات اقتصادی نیست. برعکس، معمولا در این دوره فشار بر منابع ارزی، افزایش انتظارات عمومی و جهش تقاضا برای واردات، اقتصاد را وارد مرحله‌ای حساس می‌کند. در چنین شرایطی، مدیریت منابع ارزی دیگر صرفا یک ابزار اقتصادی نیست؛ بلکه به مسئله‌ای مرتبط با ثبات اجتماعی و امنیت اقتصادی کشور تبدیل می‌شود. اما در همین شرایط که جنگ ۴۰ روزه راه‌های ورودی ارز به کشور را محدودتر از همیشه کرده است، نگاهی به مخارج ارزی کشور نشان می‌دهد که هزینه‌کرد بی‌حساب و کتاب معدود منابع ارزی همچنان ادامه دارد. این در حالی است که کنترل واردات کالاهای غیرضروری و محدودسازی تخصیص ارز به مصارف غیرمولد – از سفرهای خارجی تا واردات کالاهای لوکس و تخصیص ارز به هر نفر – می‌تواند یکی از مهم‌ترین اولویت‌های سیاست‌گذار باشد.

ریخت‌وباش ارزی

ریخت‌وباش درآمد‌های ارزی همچنان ادامه دارد؛ آن‌هم در شرایطی که کشور در جنگ و محاصره درباریه به سر می‌برد و چشم‌انداز صادرات نفت مبهم است و بخش قابل توجهی از ظرفیت صادراتی فولاد و پتروشیمی در جنگ خسارت دیده است. ماجرا بر همین‌جا محدود نشد و آمریکا با اعمال محاصره دریایی علیه نفت ایران تلاش کرد درآمدهای ارزی کشور را محدود و محدودتر کند. در همین شرایط که همچنان چشم‌انداز جنگ مبهم است، خبر رسیده که دولت به هر شهروند بالای ۱۸ سال ایرانی با کارت ملی هزار پیرو می‌پردازد. مرکز اطلاعات مالی به‌تازگی اعلام کرده است که هر شهروند ایرانی بالای ۱۸ سال می‌تواند با ارائه کارت ملی خود تا سقف هزار پیورو با معادل آن به سایر ارزها دریافت کند. براساس «دستورالعمل اجرایی نحوه خرید و فروش ارز به‌صورت اسکناس در سرصل تأمین نیازهای ضروری»، هر فرد می‌تواند به‌ازای هر ۳۶۵ روز و برای ارزی‌های ضروری خود ارز دریافت کند. درباره قیمت‌گذاری این سرصل ارزی هم، بانک مرکزی تعیین نرخ را به توافق میان بانک و مشتری واگذار کرده است. اگرچه نرخ‌های مرکز مبادله به‌عنوان پایه در نظر گرفته می‌شود، اما نرخ نهایی در شعب منتخب و به‌صورت توافقی تعیین خواهد شد تا جذابیت لازم برای خریدار و بانک را حفظ کند.

ماجرا به همین‌جا ختم نمی‌شود و قوانین واردات خودرو با سایر کالاهای لوکس و غیرضروری در شرایط جنگ تغییر چندانی نداشته است. همچنین نگاهی به درگاه گمرک کشور نشان می‌دهد که تا آخرین ماه‌های سال گذشته واردات اقلام غیرضروری مانند تیغه کارد و جاقو یا مریبا و ژله و بیل و اقلام این‌چنینی در فهرست کالاهای وارداتی سال ۱۴۰۴ ثبت شده است. گذشته از این برداشت بی‌رویه و بی‌حساب و کتاب از ذخایر ارزی صندوق توسعه در سال‌های گذشته مدام ادامه داشته و به‌تازگی خیر رسیده است که دولت برای پرداخت کالاپرگ به تمامی اقشار مردم ایران از صندوق توسعه ملی برداشت کرده است.

به گزارش تسنیم دومین برداشت از صندوق توسعه ملی برای تأمین کالاپرگ در ۱۴۰۵ انجام شده است و براساس مصوبه هیئت دولت که در تاریخ ۱۵ فروردین ۱۴۰۵ ابلاغ شده، مقرر شده است تا سقف یک میلیارد دلار از محل سهم جاری صندوق توسعه ملی برای تأمین کالاهای اساسی در اختیار وزارت جهاد کشاورزی قرار بگیرد. این اتفاقات در حالی رخ می‌دهد که حالا با شرایط جنگی فعلی، دولت از نظر ورود ارز به کشور بیشتر از همیشه زیر فشار قرار دارد.

چرا تقاضای ارز در دوران پساجنگ افزایش پیدا می‌کند؟

۱- بازاریابی؛ پروژه‌های پر هزینه و ارزبر

پس از پایان جنگ، دولت و بخش خصوصی ناگزیر

ریخت‌وباش ارزی در شرایط جنگی همچنان ادامه دارد

ولخرجی دلاری



مردم در صف ایستاده‌اند تا دلارهای خود را بفروشند.

به بازاریازی زیرساخت‌ها، صنایع و ظرفیت‌های تولیدی خواهند بود که در جنگ با آسیب مستقیم و غیرمستقیم مواجه بوده‌اند. این روند نیازمند واردات کسترده ماشین‌آلات، تجهیزات، مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای است؛ موضوعی که طبیعتا فشار سنگینی بر بازار ارز وارد می‌کند. برای مثال، صنایع بزرگی مانند فولاد، پتروشیمی یا نیروگاه‌ها برای بازگشت به ظرفیت تولید، نیازمند قطعات و تجهیزات وارداتی هستند و همین مسئله می‌تواند تقاضا برای ارز را به شکل قابل توجهی افزایش دهد.

۲- جای خالی تولید داخلی با واردات پر می‌شود

بخشی از ظرفیت تولید داخلی، به‌ویژه در صنایع مادر، در جریان جنگ آسیب دیده یا موقتا از مدار تولید خارج شده است. در نتیجه، کالاهای و مواد اولیه‌ای که بیش‌تر در داخل تولید می‌شد، حالا باید از خارج تأمین شود. به بیان ساده، اقتصاد ناچار می‌شود برای تأمین همان نیازهای قبلی، ارز بیشتری مصرف کند. این وابستگی موقت به واردات، می‌تواند با افزایش تقاضای ارز منجر به فشار بر نرخ ارز شود.

۳- تقاضای انباشته‌ای که ناگهان آزاد می‌شود

در ماه‌های جنگ، بسیاری از واردکنندگان و تولیدکنندگان خریدهای خود را به تعویق انداخته‌اند. برخی کارخانه‌ها نیز برای ادامه فعالیت، از ذخایر استراتژیک خود استفاده کرده‌اند. طبیعی است که با کاهش تنش‌ها، این تقاضای معوق به‌صورت ناگهانی وارد بازار شود. برای نمونه، تولیدکننده‌ای که ماه‌ها مواد اولیه نخریده، ناچار است در اولین فرصت انبارهای خود را مجددا پر کند؛ اتفاقی که می‌تواند شوک تازه‌ای به بازار ارز وارد کند. هم‌زمان عرضه ارز نیز کاهش پیدا کرده است.

واردات ارز در مضیق

مشکل اقتصاد ایران فقط افزایش تقاضای ارز نیست؛ بلکه هم‌زمان، منابع تأمین ارز نیز تحت فشار قرار گرفته‌اند.

۱- کاهش صادرات و افت درآمد ارزی

آسیب به صنایع صادرات‌محور مانند فولاد و پتروشیمی، به معنای کاهش صادرات غیرنفتی کشور است. از سوی دیگر، محدودیت‌های ایجادشده در صادرات نفت نیز می‌تواند درآمدهای ارزی را کاهش دهد.

به این ترتیب، در شرایطی که نیاز کشور به ارز افزایش یافته، میزان ارز‌آوری اقتصاد کاهش پیدا کرده است که این موضوع نیز می‌تواند بر نرخ ارز مؤثر باشد.

۲- محدودشدن مسیرهای انتقال ارز

طی چند دهه اخیر به دلیل فشار تحریم‌های اقتصادی که عموما تجارت بین‌الملل را هدف قرار داده بود، منجر به این شده

کالبدشکافی لنگرگاه بازار خودرو

شاخص HHI چیست و چگونه چکالی انحصار را بسنجیم



حسین مقبسه

کارشناس خودرو

جهانی. تمرکز در آنجا ابزاری برای رشد تولید و ارتقای کیفیت بود، نه رانت بسته.

در آلمان نیز قطعه‌سازان بزرگی مثل بوش و کانتینتال در قطعات کلیدی تک‌سورس هستند. رگولاتور آلمانی این تمرکز را «لنگر پایداری صنعت» می‌دانند، زیرا بدون تجمع سرمایه و تحقیق و توسعه، تولید پیشرفته اقتصادی نیست. البته این پذیرش در چارچوب شفافیت، حاکمیت قانون و رقابت صادراتی انجام می‌شود.

وضعیت ایران: HHI حدود ۲۵۰۰

طبق نظر شورای رقابت، شاخص HHI بازار خودروی ایران حدود ۲۵۰۰ است؛ یعنی در مرز تمرکز متوسط بسیار پایین‌تر از کره. با این حال صنعت ما همچنان با کیفیت پایین، هزینه تولید بالا، صادرات ناچیز و رضایت ضعیف مصرف‌کننده مواجه است.

ریشه اصلی مشکلات نه صرفا «انحصار»، بلکه تعارض منافع دولت است

۱. کاذب‌تر تعرفه و قیمت‌گذاری دستوری
دولت هم‌زمان تعرفه سنگین می‌گیرد (برای درآمد

یادداشت

اینترنت طبقاتی؛ زیربنا، پیامدها و مسئولیت جامعه‌مدنی

امیرحسین زمردیان

دکترای توسعه اجتماعی

متن حاضر پدیده «اینترنت طبقاتی» را از منظر اندیشمذانی چون آلتوسر و گرامشی تحلیل می‌کند؛ در بخش پیامدها، تبعیض در دسترسی به اینترنت به شکل‌گیری شکاف دیجیتال، نابرابری در دسترسی به دانش، محرومیت اقتصادی و تمرکز قدرت ارتباطی منجر می‌شود. همچنین نسل زد به‌عنوان نسل دیجیتال، در مواجهه با محدودیت‌ها به سمت مواضع انتقادی‌تر سوق پیدا می‌کند. مقاله نشان می‌دهد که اینترنت طبقاتی هم توسعه اقتصادی را تضعیف می‌کند و هم موجب کاهش اعتماد عمومی و فرسایش سرمایه اجتماعی دولت می‌شود. در نهایت، کنشگری در جامعه مدنی با امتناع از پذیرش امتیازات بر پایه تبعیض و کنش مصرفی اعتراضی به‌عنوان دو راهکار اصلی برای مقابله با این وضعیت معرفی می‌شود.

روبنا و زیربنای طبقاتی‌شدن اینترنت در ایران

طبقاتی‌شدن دسترسی به اینترنت در ایران را می‌توان در چارچوب رابطه زیربنا و روبنا در نظریه‌های ساختارگرایانه، به‌ویژه در خوانش‌های آلتوسر و گرامشی، تحلیل کرد. با استفاده از رویکرد ساختارگرایانه – انتقادی آلتوسر می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که در سطح روبنا، محدودسازی و تفکیک دسترسی به اینترنت معمولا با ارجاع به ضرورت‌هایی چون «امنیت ملی»، «حفظ فرهنگ» یا «مدیریت فضای مجازی» توجیه می‌شود؛ اما این گفتمان‌ها را می‌توان بخشی از دستگاه‌های رویکردی دولت دانست که کارکردشان مقبولیت‌بخشی به روابط قدرت موجود است. همسو با آلتوسر اما با رویکرد متفاوت نظریه‌پرداز هژمونی آلتونینو گرامشی معتقد است در سطح زیربنا، این سیاست‌های تبعیض‌آمیز دارای منطق اقتصادی و سیاسی هستند؛ از جمله تولید رانت، کنترل جریان اطلاعات و تحکیم سازوکارهای نظارت اجتماعی. از منظر گرامشی، سلطه صرفا از طریق اجبار اعمال نمی‌شود، بلکه نیازمند تولید هژمونی و رضایت نسبی جامعه است؛ بنابراین، گفتمان‌های امنیتی و فرهنگی را می‌توان بخشی از فرایند طبیعی‌سازی این نابرابری‌ها دانست، در حالی که در سطح عمیق‌تر، این سیاست‌ها در خدمت منافع اقتصادی و تثبیت قدرت عمل می‌کنند.

پیامدهای تبعیض در دسترسی به اینترنت
تبعیض در دسترسی به اینترنت دو وهله نخست به شکل‌گیری «شکاف دیجیتال» منجر می‌شود؛ شکافی که نه‌تنها به تفاوت در دسترسی فنی، بلکه به نابرابری در دسترسی به اطلاعات، فرصت‌ها و منابع قدرت نیز گسترش می‌یابد؛ این وضعیت به ایجاد شکاف طبقی‌شناختی می‌انجامد، به‌گونه‌ای که گروه‌های دارای دسترسی از منابع آموزشی و اطلاعاتی گسترده‌تری بهره‌مند شده و توان بیشتری در تولید دانش پیدا می‌کنند. در سطح اقتصادی، اینترنت زیرساخت اصلی اقتصاد دیجیتال است و دسترسی نابرابر به آن به توزیع نابرابر فرصت‌های شغلی و درآمدی منجر می‌شود. این امر شکاف اقتصادی را تشدید کرده و به بازتولید نابرابری طبقاتی می‌انجامد. از سوی دیگر، اینترنت به‌عنوان فضای تولید و گردش معنا، نقشی اساسی در توزیع قدرت ارتباطی دارد و نابرابری در دسترسی به آن موجب تمرکز قدرت در دست گروه‌های خاصی می‌شود. در نهایت، برابند این فرایندها به شکل‌گیری «شهروندی چندسطحی» منجر می‌شود؛ وضعیتی که در آن دسترسی به حقوق، فرصت‌ها و منابع به‌صورت نابرابر توزیع شده و جامعه به سطوح مختلفی از ادغام اجتماعی تقسیم می‌شود.

تبدیل نسل زد به نسل ضد

اگرچه اینترنت طبقاتی دارای تبعات منفی جدی برای همه اعضای جامعه فارغ از پایگاه اجتماعی و موقعیت نسلی است اما نسل زد به‌عنوان بومیان دیجیتال، نسلی است که هویت اجتماعی و الگوهای ارتباطی آن به‌طور عمیق با اینترنت شکل گرفته است. اینترنت برای این نسل نه یک ابزار، بلکه بخشی از زیست‌جهان روزمره است. تبعیض در دسترسی به اینترنت

تبعیض در دسترسی به اینترنت برای این نسل، نه صرفا یک محدودیت فنی، بلکه محرومیت از دسترسی به دانش، فرصت‌های اقتصادی و مشارکت اجتماعی تلقی می‌شود. در نتیجه، این وضعیت می‌تواند به تضعیف اعتماد اجتماعی و افزایش فاصله میان نسل جدید و ساختارهای رسمی بینجامد.

یادداشت کامل را در سایت بخوانید